



خلق برتری؛

راهنمایی برای تبدیل یک مدیر پروژه به رهبر پروژه

نویسنده:

سوزان جی. شوارتز

مترجمان:

سیامک حاجی یخچالی

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

امیررضا درهمی

مسعود مکاری قهرودی

درباره نویسنده

سوزان جی. شوارتز، از گروه ریور بیرچ^۱، بسیاری از تیم‌های فنی و غیرفنی را از لحاظ تغییرات سازمانی با موفقیت رهبری کرده و پروژه‌ها را در زمان مقرر و با صرف هزینه‌ای کمتر از میزان تعیین‌شده به پایان رسانده است. او در مدت زمان فعالیت حرفه‌ایش، به وسیله ادغام بررسی روند کار، تکنیک‌های ارزشمند گفتگو و استراتژی‌هایی برای به اشتراک گذاشتن دانش، روش‌های منحصر به فردی را برای ایجاد انگیزه در تیم‌های جهانی چندوظیفه‌ای ابداع نموده است.

او دوره‌های آموزشی و سمینارهای مدیریت و رهبری پروژه‌های دولتی را برای برنامه‌هایی مانند راهکارهای یادگیری دانشگاه جرج میسون^۲، انجمن مدیریت پروژه^۳، انجمن کیفیت آمریکا^۴، انجمن توسعه استعداد^۵ و انجمن منابع انسانی^۶ برگزار کرده است. خانم شوارتز دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته توسعه سازمانی و مدیریت دانش از دانشکده سیاست عمومی دانشگاه جرج میسون، در شهر فرفکس ایالت ویرجینا و مدرک کارشناسی از کالج گوچر^۷ در شهر بالتیمور در ایالت مریلند است.

¹ River Birch Group

² George Mason

³ The Project Management Institute

⁴ The American Society of Quality

⁵ Association of Talent Development

⁶ The Society for Human Resources

⁷ Goucher

سورپرایز، شما یک رهبر هستید!

توصیف ویژگی‌های اساسی رهبری آسان، اما سنجش آن‌ها دشوار است. مردم می‌گویند وقتی رهبران قدرتمند را می‌بینند، آن‌ها را می‌شناسند؛ اما نمی‌توانند آن چیزی که یک رهبر را موفق می‌سازد، تعریف کنند. همه کسانی که مسئولیت رهبری را بر عهده می‌گیرند، از یک مسیر حرفه‌ای از قبل تعیین شده عبور نمی‌کنند. گاهی اوقات رهبران از شگفت‌انگیزترین شرایط برمی‌خیزند. ممکن است یک فرد از اینکه عضو یک تیم است، خشنود و شاد باشد. سپس چیزی غیرمنتظره رخ می‌دهد و او با اندکی تأمل تشخیص می‌دهد که باید یک گام به جلو بردارد و یک جای خالی را پر کند. ممکن است از حداقل تجربه برخوردار باشد و شاید از قابلیت‌های خود نیز اطمینان کافی نداشته باشد؛ اما در کمال تعجب تبدیل به یک رهبر می‌شود.

آیا تا به حال متوجه شده‌اید که ناگهان در جایگاه یک رهبر هستید؟ نخستین فرصت من برای رهبری یک پروژه زمانی حاصل شد که برای نخستین بار کارآموز تحلیلگر سیستم برای اجرای یک سیستم بزرگ تلفنی شدم. تحلیلگر آن سیستم فردی باتجربه بود. ۲۳ سال سن داشتم و خانمی که کارآموزش بودم، ۱۰ سال تجربه کار داشت. زمانی که او به اواخر دوران بارداری‌اش رسید، مجبور به استراحت مطلق بود و یک مرتبه تمامی مسئولیت کار به گردن من افتاد. تکنسین‌های ارشدی که نصب تجهیزات را نظارت می‌کردند، افرادی بداخلاق با موهایی جوگندمی بودند. آن‌ها سر تا پای من را نگاه می‌کردند و می‌گفتند که نوه‌هایشان از من بزرگ‌ترند. چه کاری می‌توانستم انجام دهم؟ تظاهر نمی‌کردم که یک متخصص هستم. سخت تلاش می‌کردم تا نقشم را به عنوان کارمند و مهندس همکار ایفا کنم و سوالات بسیار زیادی از آن‌ها می‌پرسیدم. آن دو مرد به ماهیت خشک و زمخت خود افتخار می‌کردند. وقتی که احترام این دو ناظر را کسب کردم، آن‌ها نیز در حین همکاری‌مان برای حل مشکلاتی که همیشه هنگام اجرای سیستم رخ می‌داد، بسیار مهربان و صمیمی برخورد می‌کردند. آن‌ها ارزش سخت‌کوشی، فروتنی، صداقت و اعتماد را به من یاد دادند. البته شاید اینکه هفته‌ای